

تحليل تأثيرات ابزار تطبيقى سياست مالى روى اشتغال در

افغانستان

پوهنيار محمد بلال تائب*

ابوذر خيلواک ځاځى**

*عضو کادر علمى پوهنځى اقتصاد پوهنتون البيروني

**عضو کادر علمى پوهنځى حقوق و علوم سياسى پوهنتون کاروان

m.bilaltayeb@gmail.com

چکیده

در تحقيق حاضر به تحليل تأثيرات ابزار تطبيقى سياست مالى روى سطح اشتغال در افغانستان طى سالهاى ۲۰۰۶ الی ۲۰۱۸ با استفاده از مدل ريگرسيونى با روش حد اقل مربعات روى داده‌هاى زمانى بر گرفته شده از ويب سايت شاخص توسعه جهانى پرداخته و مورد آزمون تجربى قرار گرفته است که یافته‌هاى تحقيق حاضر با در نظر داشت سطح ۰.۰۵ بيانگر عدم تأثيرات ابزار تطبيقى سياست مالى (مخارج دولت و ماليات) روى سطح اشتغال در دوره مذکور مى‌باشد؛ يعنى مخارج دولت و ماليات، تأثير معنى دار روى افزايش سطح اشتغال يا کاهش بيکارى در سالهاى مذکور در کشور نداشت. البته نرخ بيکارى سالهاى قبل تأثيرات مثبت روى نرخ بيکارى دوره جارى و رشد اقتصادى نيز داراى تأثيرات معنادار منفى روى ميزان بيکارى و تأثيرات مثبت روى سطح اشتغال بوده است. البته مخارج دولت بدون در نظر داشت سطح اطمینان باعث افزايش سطح اشتغال بوده است و به هر ميزان که دولت به مخارج خویش افزايش مى‌دهد به همان ميزان سطح اشتغال افزايش مى‌يابد.

کلیدواژه‌ها: مخارج دولت، ماليات، سطح اشتغال، سياست مالى و نرخ بيکارى

Abstract

In the present study, we conducted an analysis of the impact of comparative fiscal policy tools on the employment level in Afghanistan from 2006 to 2018. We used a regression model with the least squares method and examined time-series data obtained from the World Development Indicators website. The findings of our research, with a significance level of 0.05, indicate that the comparative fiscal policy tools, namely government expenditures and taxes, did not have a significant effect on the employment level during this period. This means that the government's spending and taxation policies did not meaningfully contribute to increasing employment or reducing unemployment in the country during those years. However, it is important to note that the unemployment rates of previous years had a significant negative impact on the current unemployment rate and economic growth, while also having positive effects on the employment level. In other words, higher unemployment rates in the preceding years resulted in higher current unemployment rates and slower economic growth, but they also had a positive influence on the employment level. Furthermore, it is worth mentioning that regardless of the level of confidence, government expenditures have consistently led to an increase in the employment level. This implies that any increase in government spending corresponds to a proportional increase in the employment level.

Keywords: Government Expenditure, Taxes, Employment Level, Fiscal Policy and Unemployment Rate

مقدمه

میزان حضور و نوع مداخله دولت در اقتصاد، همواره یکی از مباحث چالش برانگیز در بین اقتصاددانان بوده است؛ اما آنچه باید بدان توجه داشت این است که ریشه مباحث مطرح شده در موافقت و یا مخالفت با چگونگی حضور دولت در اقتصاد، اختلاف نظر درباره آثار برجای مانده از مداخله دولت در اقتصاد است. عوامل مختلف ضرورت مداخله دولت را در فعالیتهای اقتصادی ایجاد کرد. مداخله دولت در اقتصاد با اتخاذ سیاستهای مختلف مالی که تصمیم گیرنده و مجری آنها به طور مستقیم دولت است انجام می پذیرد. تأثیرات اجرای این سیاستها بر اقتصاد با توجه به فرضهای در نظر گرفته شده برای اقتصاد، متفاوت خواهد بود. به عبارت دیگر، اختلاف موجود در خصوص حجم دولت و نوع مداخله آن

در مکاتب اقتصادی به فرض‌های برمی‌گردد که هر کدام در خصوص بازارهای مختلف اقتصادی در نظر می‌گیرند. (ستایش، هدیه و دیگران، ۱۳۹۲: ۸۵-۱۰۹)

عملکرد سیاست‌های مالی توسط دولت همواره یکی از موضوعات مورد بحث در اقتصاد کلان بوده است. سیاست‌گذاران اقتصادی در هر جامعه‌ای با سیاست‌های پولی و مالی قادر اند تا اقتصاد را تحت تأثیر قرار دهند. پولیون ادعا می‌کنند: «از انجایی که شوک‌های مالی مثبت ممکن است با واکنش‌های غیر منتظره از طرف بخش خصوصی مواجه شوند؛ لذا به میزان زیادی، اثرات خود را از دست می‌دهند و در حقیقت واکنش‌های بخش خصوصی، ممکن است باعث از بین بردن آثار سیاست‌های مالی دولت شوند.» سیاست‌های مالی (انبساطی و انقباضی) بعضاً کاهش مالیات و سیاست کسر بودجه و بعضاً افزایش مالیات و کاهش مخارج دولت؛ به منظور مبارزه با تورم فقط در شرایطی کارایی دارند که با تغییرات مناسبی در حجم پول همراه شوند؛ درحالی‌که مالیون معتقدند با سیاست‌های مالی می‌توان سطح اشتغال و قیمت‌ها را کنترل کرد. طرفداران مکتب کینز به این باور اند که سیاست مالی می‌تواند در کوتاه مدت وضعیت اقتصادی را نجات دهد. بحث این که دخالت دولت در اقتصاد تا چه حد می‌تواند بر ارتقاء کمی و کیفی نظام اقتصادی تأثیرگذار باشد، سال‌هاست که مورد بحث و بررسی بسیاری از صاحب‌نظران اقتصادی قرار گرفته است. در میان این مباحث، مسئله اصلی این است که آیا سیاست مالی انبساطی و انقباضی در شرایط مختلف اقتصادی می‌تواند به نحوه موثر و مداوم متغیرهای کلان را تحت تأثیر قرار دهند؟ در مورد تأثیرگذاری ابزار سیاست‌های مالی بر متغیرهای کلان اقتصادی صرف نظر از اینکه از مکانیزم آن به طور کامل آگاهی داشته باشیم یا خیر و یا اینکه این سیاست در چه کشوری از نظر درجه توسعه‌یافتگی و نیافتگی اجرا می‌شود، توافق وجود دارد. (زاده، ۱۳۹۴: ۳۹-۵۰)

در بررسی اثرات سیاست‌های مالی و مالیاتی بر عملکرد اقتصادی می‌توان از رویکرد کلاسیکی، کینزی و ریکاردویی نام برد. در رویکرد کلاسیکی، سیاست‌های مالی و تعادل در بودجه، اثرات برون‌رانی بر سرمایه‌گذاری خصوصی دارد. در رویکرد کینزی سیاست مالی باعث برون‌رانی سرمایه‌گذاری خصوصی می‌شود. رویکرد سوم، مبتنی بر اصل برابری ریکاردویی است و بیانگر این است که سیاست مالی و کسری بودجه بر سرمایه‌گذاری خصوصی اثرگذار نیست. بنابراین، اثرات سیاست مالی و مالیاتی دولت بر سرمایه‌گذاری خصوصی به حوزه‌ای که دولت در آن سرمایه‌گذاری می‌کند و نحوه تأمین کسری بودجه بستگی دارد. (ایزدخواستی و عرب مازار)

در قدم اول اشتغال یک واقعیت اقتصادی و اجتماعی است. هرگونه سیاستی که مخالف با منطق اقتصادی اشتغال و افزایش بهره‌وری نیروی کار باشد، پیشاپیش شکست خورده محسوب می‌شود. در گام دوم دولت‌ها با استفاده از نیروی فعال تلاش به خرج می‌دهند که جهت تأمین بودجه از سیاست جذب سرمایه‌گذاری استفاده نماید که در افغانستان نیز این رابطه طی سال‌های ۲۰۰۵ الی ۲۰۱۷ مثبت و معنادار بود. (Tayeb & Wadhwa, 2020)

یکی از مباحث که در محور نظریات مربوط به سیاست مالی قابل غور است، رابطه میان ابزار تطبیقی سیاست مالی و سطح اشتغال می‌باشد؛ اینکه آیا یک سیاست مالی انبساطی (افزایش مخارج دولتی یا کاهش مالیات) و یا یک سیاست مالی انقباضی (کاهش مخارج دولتی یا افزایش مالیات) می‌تواند نمایانگر یک رابطه معنادار بین سیاست مالی و میزان اشتغال باشد؟، از دیر باز مورد اختلاف نظر بین صاحب‌نظران و اقتصاددانان قرار گرفته است. بعضی به این باوراند که افزایش مخارج دولت باعث کاهش در جذب سرمایه‌گذاری خارجی می‌گردد و بدین ترتیب این گونه سیاست مالی تأثیرات معنادار و مثبت را ندارد. (Tayeb & Wadhwa, 2020) بعضی به این باور اند که افزایش مخارج دولت موجب به

وجود آوردن تورم در وضع اقتصادی می‌گردد، قیمت بلند باعث کاهش تقاضا گردیده که در نتیجه تولید کاهش می‌یابد و تأثیرات منفی بر تصدی‌ها می‌گذارد. از سوی دیگر استخدام نیز کاهش خواهد نمود. عده‌ای هم به این باوراند که با افزایش مخارج دولت یا کاهش مالیات تقاضای کل را حمایت می‌کند و این افزایش تقاضای کل باعث افزایش قدرت خرید گردیده و تولید را افزایش می‌بخشد که در نتیجه آن بیکاری کم گردیده و عاید ملی نیز افزایش می‌یابد. اینکه ابزار تطبیقی سیاست مالی چگونه تأثیر بر این معضل خواهد داشت و تا چه حد در کنترل آن نقش بازی خواهند کرد. این یکی از پرسش‌های است که در ذهن اکثر از محققین اقتصادی خطور کرده و توجه آن‌ها را به خود جلب نموده است.

در تحقیق حاضر به جواب این سؤال پرداخته شد است که ابزار تطبیقی سیاست مالی بر سطح اشتغال در افغانستان طی سال‌های (۲۰۰۶-۲۰۱۸) چگونه تأثیر دارد؟ ابزار سیاست مالی نظیر مصارف دولت و مالیات طی سال‌های مذکور روی اشتغال چگونه تأثیرات دارد؟ در صورت داشتن تأثیر معنادار جهت تأثیر آن به کدام جهت است؟ یعنی دارای تأثیر مثبت است یا منفی؟ چند درصد سیاست مالی می‌تواند میزان بیکاری را تحت تأثیر قرار دهد؟ و یا متغیر توضیحی (سیاست مالی) متغیر وابسته (سطح اشتغال) را چند درصد می‌تواند تشریح کند؟

بنابر اهمیت موضوع و اساسی بودن آن در این اواخر مخصوصاً طی دو و یا دو نیم دهه اخیر توجه زیادی بر این مسئله معطوف شده و تحقیقات فراوانی پیرامون رابطه سیاست مالی و بیکاری انجام شده است. البته با توجه به تکاپو و دانش اندک محقق، تا کنون هیچ تحقیقی در افغانستان در خصوص این موضوع موجود نبوده و بنا بر این، نیاز است تا افزون بر تحقیق حاضر، مطالعاتی بیشتری در این مورد انجام یابد. با در نظر داشت مطالب فوق، بقیه موضوعات تحقیق حاضر طوری تنظیم گردیده که: در بخش دوم داده‌ها و مدل تجربی تحقیق تصریح شده اند،

بخش سوم بیانگر تحلیل داده‌ها و یافته‌های تحقیق بوده و در بخش چهارم، تحقیق حاضر را جمع‌بندی خواهیم کرد.

داده‌ها و مدل تحقیق

داده‌های تحقیق

داده‌های استفاده شده در تحقیق حاضر داده‌های زمانی بوده و در مورد افغانستان طی سال‌های (۲۰۱۸-۲۰۰۶) میلادی می‌باشد. مصارف دولت، مالیات و تولید ناخالص داخلی به عنوان متغیرهای مستقل یا تخمین‌زن مدنظر گرفته شده است که از وبسایت شاخص توسعه جهانی^۱ دریافت شده اند. میزان اشتغال در افغانستان طی سال‌های مذکور به عنوان متغیر تابع یا پیشینی کننده یاد شده اند که داده‌ها آن نیز از وبسایت توسعه جهانی تحصیل شده است.

مدل تحقیق

در تحقیق حاضر نظر به ماهیت عنوان آن اولاً مدل ریگرسیون خطی کلاسیک بر مبنای روش حد اقل مربعات^۲ به بررسی گرفته می‌شود. ثانیاً جهت صحت مدل و استنتاج منطقی از آن آزمون‌های مختلف نظیر ADF-Test، P-P Test، Heteroscedasticity، Cusum Test و Serial Correlation استفاده صورت می‌گیرد. ولی برای ارایه پاسخ به معضل تحقیق از پارامترها و تخمین‌زن‌ها و سایر آزمون‌ها نظیر F-Stat و P_Value استفاده به عمل می‌آید. به منظور استنتاج دقیق در این تحقیق، مدل مستفاد در تحقیق به شکل زیر تصریح می‌شود:

$$U = \alpha_0 + \alpha_1(\text{Gov E}) + \alpha_2(\text{T}) + \alpha_3(\text{GDP}) + \text{UI}$$

U میزان بیکاری و به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است و Gov E به

1. World Development Indicator (WDI)

2. Ordinary Least Square (OLS)

معنی مخارج دولت، T مالیات و GDP تولید ناخالص داخلی به عنوان متغیرین مستقل و تشریح کننده در نظر گرفته شده است. همچنین UI تأثیرات جمعی و کلی سایر متغیرین که در مدل در نظر گرفته نشده است می‌باشد.

آزمون‌های مربوط به صحت مدل تحقیق

آزمون مانایی: قبل از تخمین پارامترهای تحقیق ضرور پنداشته می‌شود که برای دقت موضوع آزمون واحد ریشه^۱ انجام شود، برای این آزمون از ADF^2 و $P-P^3$ استفاده صورت می‌گیرد. نتایج حاصله این آزمون در سطح ۰.۰۵ نشان می‌دهد که برای مخارج دولت و مالیات از مانایی برخوردار است؛ ولی برای رشد اقتصادی و میزان بیکاری از مانایی برخوردار نیست.

جدول (۱): نتایج آزمون ریشه واحد

متغیرها				آزمون
نرخ بیکاری	مالیات	مخارج دولت	رشد تولید ناخالص داخلی	
۰.۵۶۰	۰.۰۰۵	۰.۰۳۵	۰.۸۶۳	ADF
0.106	0.009	0.004	0.945	P_P

جدول فوق (شماره ۱) نشان می‌دهد که نرخ بیکاری و رشد تولید ناخالص داخلی از مانایی و ثبات برخوردار نیست؛ بنابراین، نیاز است تا در سطح ۰.۰۵ و به استفاده از تفاوت دوم آن را به مانایی تبدیل نماییم که جدول زیر همین موضوع را واضح می‌سازد:

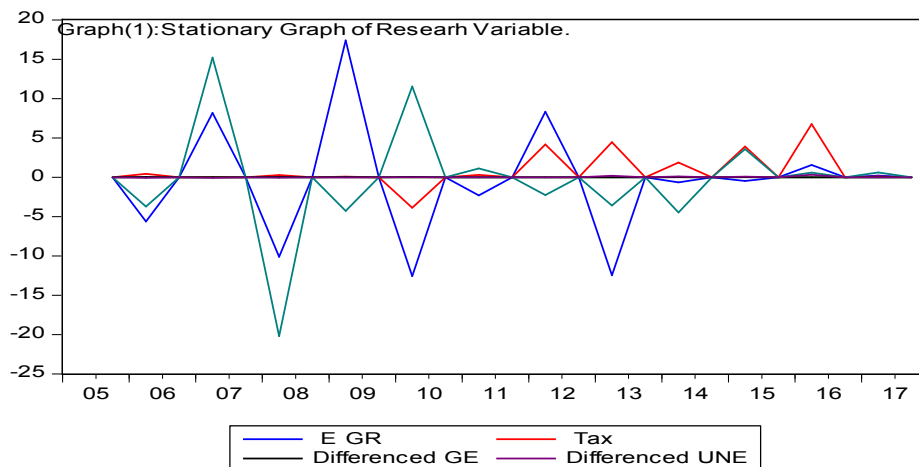
جدول (۲): نتایج آزمون ریشه واحد به استفاده از تفاوت دوم

متغیرها		آزمون
نرخ بیکاری	رشد تولید ناخالص داخلی	
۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	ADF

1. Unit Root
2. Augmented Dickey-Fuller
3. Philips Piron

...	...	P_P
-----	-----	-----

جدول فوق نشان می‌دهد که متحولین مربوطه به مانایی تبدیل گردید، که در گراف نیز می‌توانیم آن را به نمایش بگذارم. گراف ذیل بیانگر ایستاء بودن متحولین است.



پس با در نظر داشت موارد مطرح شده فوق مدل تحقیق خویش را باید طوری ذیل تعدیل کرد:

$$U = \beta_0 + \beta_1(T) + \beta_2(G \text{ Exp}) + \beta_3(\text{GDP})_{t-2} + \beta_4(U)_{t-2} + UI$$
 همچنین یکی از ویژگی‌های مدل مناسب تحقیق این است که، از یک سوی میان باقی مانده‌ها خودهمبستگی سریالی وجود ندارد^۱ و از سوی دیگر باقی مانده‌ها دارای واریانس همسان هستند^۲.

جدول (۳): نتایج آزمون خود همبستگی میان باقی مانده‌ها

مقدار احتمال	کای مربع	فرضیه صفری
۰۵ .۰	۴۵ .۰	میان باقی مانده‌ها خودهمبستگی سریالی وجود ندارد.

1. There is no serial correlation in the residuals
2. The Residuals are homoscedastic

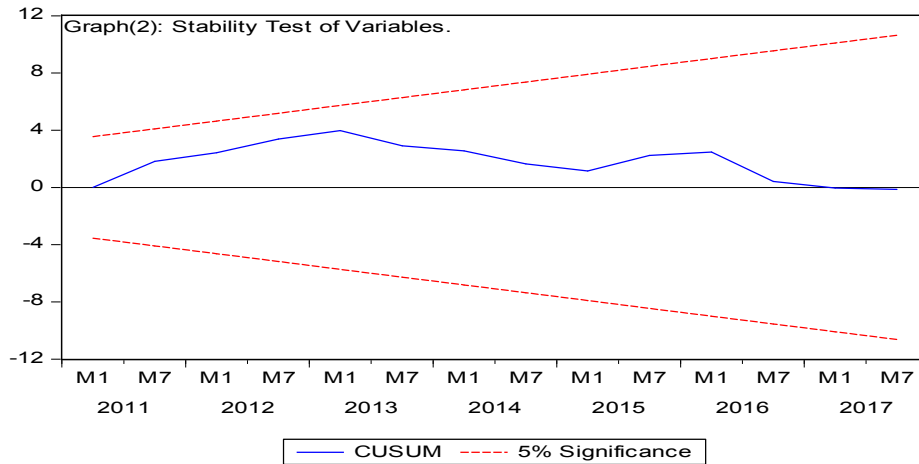
جدول فوق بیانگر نتیجه آزمون لاگرانج بورش گادفری برای انتخاب مدل مناسب از میان مدل‌های تحقیق است که در آن ارزش احصائیوی کای مربع قرار ۰.۰۴۵ و بزرگتر از ارزش الفاء (۰.۰۵) بوده و با این وصف نمی‌توان فرضیه صفری را رد کرد.

جدول (۴): نتایج آزمون همسان بودن واریانس باقی مانده‌ها

مقدار احتمال	کای مربع	فرضیه صفری
۰.۰۵	۱۷.۰	باقی مانده‌ها دارای واریانس همسان هستند.

جدول فوق بیانگر نتیجه آزمون لاگرانج بورش گادفری برای انتخاب مدل مناسب از میان مدل‌های تحقیق است که در آن ارزش احصائیوی کای مربع قرار ۰.۰۱۷ و بزرگتر از ارزش الفاء (۰.۰۵) بوده و با این وصف نمی‌توان فرضیه صفری را رد کرد.

قابل تذکر می‌دانم که یکی از فرضیه‌های مدل مناسب تحقیق ثبات مدل ریگریسیونی است که برای این موضوع از آزمون کاشم استفاده به عمل آمده است که نتایج آن در گراف ذیل ارایه شده است.



تحلیل داده‌ها و یافته‌های تحقیق

جهت تحلیل داده‌ها و استنتاج منطقی در این تحقیق، از روش حد اقل مربعات معمولی استفاده به عمل آمده است، که در خصوص دریافت استنتاج منطقی از داده‌های زمانی مناسب‌ترین روش پنداشته می‌شود.

جدول (۵): نتایج تحلیل ریگرسیون روش حد اقل مربعات

مقدار احتمال	احصائیه تی	خطای معیار	ضریب زاویه	متغیر وابسته: سطح اشتغال
۱۷۷.۰	۲۸۴.۱	۰.۶۱.۰	-۸۵۳.۰	Tax
۲۸۰.۰	۰.۹۹.۱	۰.۵۶.۰	۰.۶۲.۰	Gov Expenditure
۰۰۰.۰	۱۹۴.۴	۰.۱۱.۰	۰.۴۷.۰	GDP (-2)
۰۰۰.۰	۳۲۲.۸	۱۳۶.۰	-۱۳۳.۱	UNE (-2)
۰۰۰.۰	۹۵۲.۳	۸۶۸.۰	۴۳۴.۳	عرض از مبدا

از جدول فوق در می‌یابیم که سیاست مالی در افغانستان تأثیر معنادار را روی میزان بیکاری نداشته؛ زیرا با در نظر داشت ۹۵٪ اطمینان نتایج آن از معنادار بودن برخوردار نیست. اما سطح اشتغال ناشی از سیاست مالی در افغانستان مثبت است؛ چون مالیات می‌تواند با افزایش منجر به افزایش بیکاری در کشور گردد و همچنان مخارج دولت نیز می‌تواند تأثیر منفی بر بیکاری داشته باشد که با افزایش آن منجر به کاهش بیکاری می‌گردد. از این رو می‌توان چنین استنباط نمود که سیاست مالی با استفاده از ابزارهای مالیات و مخارج دولت در افغانستان با در نظر داشت اطمینان ۰.۵٪ از کارایی معنادار برخوردار نبوده و دلیل آن هم در بخش مالیات می‌تواند مالیات غیر مستقیم باشد که بار مالیات بر مردم عام حمل می‌گردد. چون افغانستان از اقتصاد تولیدی بنا بر دلایل مختلف دور مانده است. پس سیاست مالی از مجرای مالیات معنادار بوده نمی‌تواند تا دولت بر تصدی‌ها فشار وارد نماید و سطح خرید مردم کاهش یابد و منجر به افزایش بیکاری گردد و از سوی هم دولت اگر مالیات خویش را کاهش دهد قدرت خرید افراد و

اشخاص بلند رفته که خود با عث افزایش واردات می‌گردد؛ ولی بنابر نبود تصدی‌ها تولیدی، کاهش در نرخ مالیات نمی‌تواند سطح استخدام را کاهش دهد. از سوی هم دولت افغانستان مخارجی را که به مصرف رسانده است، بیشترین قسمت آن در بخش نظامی و غیر مولد بوده که این خود نشان دهنده عدم معنادار بودن سیاست مالی از مجرای مخارج دولت بوده و افزایش و کاهش آن به اندازه سطح اطمینان تعیین شده نمی‌تواند بر میزان بیکاری تأثیرگذار باشند.

نتیجه‌گیری

در تحقیق حاضر با استفاده از مدل ریگریسیونی روش حد اقل مربعات در افغانستان تحلیل تأثیرات ابزار تطبیقی سیاست مالی را روی سطح اشتغال طی سال‌های ۲۰۰۶ الی ۲۰۱۸ را مورد آزمون تجربی قرار دادیم. یافته‌های تحقیق حاضر بیانگر این است که با در نظرداشت ۹۵٪ سطح اطمینان، افزایش نرخ مالیات بر نرخ بیکاری تأثیر معنادار مثبت بر نرخ بیکاری نداشته است و همچنان افزایش مخارج دولت تأثیر معنادار منفی بر نرخ بیکاری نداشته؛ اما رابطه بین سیاست مالی و نرخ بیکاری بدون در نظرداشت سطح اطمینان ۹۵٪ یک رابطه خوب است. چون در پهلوی ابزارهای سیاست مالی یک متغیر کمکی را که عبارت از تولید ناخالص داخلی بود در نظر گرفته شد که خود تولید ناخالص داخلی تأثیر معنادار بر نرخ بیکاری داشته است و توانسته است بیکاری را کاهش ببخشد.

سرچشمه‌ها

- ایزدخواستی، ح. و عرب مازار، ع. (بدون تاریخ). تحلیل اثرات سیاست‌های مالی و مالیاتی کارآمد بر سرمایه‌گذاری خصوصی در ایران. تکس.
- تفضلی، ف (۱۳۹۱) *تاریخ نظریات اقتصادی*. تهران: نشرنی.
- زاده، م. ر (۱۳۹۴) ارزیابی اثرات سیاست‌های مالی دولت از مسیر تغییر در درآمدهای مالیاتی بر اشتغال در ایران. *اقتصاد کسب و کار*، ۳۹-۵۰.

- ستایش و فولادی (۱۳۹۲) مطالعه آثار سیاست‌های مالی بر اشتغال و خانوارها در ایران: رهیافت مدل تعادل عمومی. فصلنامه علمی پژوهشی، ۸۵-۱۰۹.
- مینکیو، گ (۲۰۰۹) کلیات علم اقتصاد (نسخه ۵). (ح. رضارباب، مترجم) نیویارک. بازیابی ۱۷۳، ۲۰۲۲.
- نظامی، ح (۱۳۹۹) لوی اقتصاد (نسخه دویم). جلال آباد، افغانستان: مومند. بازیابی ۲۰۲۲ ۳.
- Athanasios Tagkalakis. (2013). The Unemployment Effets of Fiscal Policy: Recent Evidence from Greece. *IZA Journal of European Labor Studies*. Retrieved 3 2022, from <http://www.izajoels.com/content/2/1/11>.
- Battaglini, M. , & Coate, S. (200). Fiscal Policy and Unemployment. p. November. Retrieved 2022, from <http://www.nber.org/papers/w17562>.
- Cottarelli, C. (2012). *Fiscal Policy and Employment in Advanced and Emerging Economics*. IMF, Department of Fiscal Affair. Retrieved 2022.
- Kothari, C. R. (2001). *Research Methodology Methods and Techniques*. New Delhi: New Age International(P) Ltd. Retrieved April 10, 2022, from www.newagepublishers.com.
- Mankiw, M. N. (2005). *Macro Economics* (7th ed.). New York: Catherine Woods and Craing Bleyer. Retrieved 3 11, 2022, from [worthpublishers.com](http://www.worthpublishers.com).
- Mohamed Omran, E. , & Bilan, Y. (2020). The Impact of Fiscal Policy on Unemployment Rate on Egypt. *Montengrin Journal of Economics*, 16(4), 199-209. doi:10.14254/1800-5845/2020.16-4.16.
- Onwuka, C. E. (2021). The Impact of Fiscal and Monetary Policy on Unemployment Rate in Nigeria(1981-2020). *SSRN*. Retrieved 3 7, 2022, from <http://ssrn.com/abstract=3959996>.
- Sekaran, U. (2003). *Research Methods For Business* (4th ed.). New York, United State of America: john wiley &

sons,Inc. Retrieved 3 8, 2022, from <http://www.wiley.com/college>.

- Tayeb, M. B. , & Wadhwa, B. (2020). Determinants Of Foreign Direct Investment Inflows in Afghanistan. *International Journal of Modern Agriculture*, 9(3), 1379-1401.
- Unal, U. (2017, Sep 18). The Unemployment Effects of Fiscal Policy in Netherlands. *MPRA*. Retrieved 2 2022, from <http://mpra.ub.uni-muenchen.de/81433/>.
- Veera, P., & Chandran, V. (2009). Research Method Book- A Simple Business Undergraduates. Shah Alam UPENA.

